

مشارکت نظری در قلمرو مطالعات کارآفرینی: مفاهیم و سنخ شناسی

قنبر محمدی الیاسی*

چکیده

هدف این مقاله تقویت زبان مشترک علاقه مندان، از چיستی و چگونگی مشارکت و نقش آفرینی نظری سازنده در قلمرو مطالعات کارآفرینی، است. جهت گیری اساسی پیشنهادی این است که اولاً قلمرو علمی کارآفرینی به استراتژی: مشارکت نظری جهت توسعه و بلوغ خود نیاز اساسی دارد، ثانیاً اکثریت آثار کارآفرینی در مجلات معتبر کارآفرینی در مقوله آثار پژوهشی روایت گونه، اصلاح گر و یا آزمون کننده قراردارند، از این رو این حوزه علمی برای بلوغ و تعالی خود بایستی بر تعریف و پیشبرد پژوهش های از نوع: سازندگان، بسط دهندگان و آزمون کنندگان همت گمارد. در این نوشتار همچنین تلاش شده است که الگوی مشارکت نظری کولکویت و زاپاتا از حالت توصیف کننده صرف پژوهش ها به سوی قدرت شناسایی چرایی پیدایش رفتارهای خاص پژوهشی سوق داده شود.

مفاهیم کلیدی: مشارکت نظری، نقش آفرینی نظری، پژوهش ها و مطالعات کارآفرینی، سنخ شناسی مشارکت نظری، نوآوری علمی.

* دکتری مدیریت سیستم، دانشگاه تهران، دانشکده مدیریت

مقدمه

با توجه به تاثیر انکار ناپذیر کارآفرینی در توسعه اقتصادی، اجتماعی و تکنولوژیکی کشورها و مناطق مختلف در سطح تحلیل کلان (Minniti and Levesque. 2008) و همچنین نقش اجتناب ناپذیر آن در توسعه کسب و کارهای مردمی و بازآفرینی استراتژیک بنگاه ها با رویکرد فرصت محوری (Stevenson and Jarillo. 1990) و نوآوری (Schumpeter. 1934) در سطح تحلیل خرد، اندیشمندان و سیاست گذاران توسعه علمی، اقتصادی و اجتماعی در کشورهای توسعه یافته، تلاش کرده اند که رویکرد علمی را جایگزین رویکرد آزمون و خطای متداول جهت پرورش شایستگی های کارآفرینی در عموم مردم و همچنین در طراحی و بکارگیری فرایندها، ساختارها و نهادهای لازم برای توسعه کارآفرینی کنند. از این رو نظام های آموزشی و دانشگاهی تعریف و بکارگیری درس ها، رشته ها و دانشکده های خاص و مجلات تخصصی پژوهشی - کاربردی متعدد Brush et al, (2003)، پرورش شایستگی های کارآفرینی در علاقه مندان را مورد توجه جدی قرار دادند انتظار یک نظام آموزشی و دانشگاهی متعالی این است که علاقه مندان به تحصیل در حوزه های سیاست گذاری، آموزش و پژوهش کارآفرینی در سطوح ارشد و دکتری برای طی موفقیت آمیز دوره تحصیلی، نقش آفرینی قابل توجهی در توسعه دانش کارآفرینی^۱ داشته باشند. از سوی دیگر هویت علمی کارآفرینی نیز دغدغه را اساسی تر نشان می دهد. از جنبه هویت علمی، صاحب نظران و پژوهش گران معتقد هستند که این حوزه در وضعیت ظهور و پیدایش یا نوزائی^۲ قرار دارد (Brazeal and Herbert, 1999)، لذا به تلاش های چشمگیر پژوهشگران جهت توسعه دانش کارآفرینی نیاز داریم (محمدی الیاسی، ۱۳۸۷). از این رو مجلات پژوهشی معتبر کارآفرینی از پژوهشگران انتظار دارند در خلق آثار پژوهشی خود مقوله مشارکت نظری^۳ در قلمرو مطالعات کارآفرینی را مورد توجه جدی قرار دهند. اما به نظر می رسد علیرغم درک و فهم شدید و عمیق این نیاز، زبان مشترکی^۴ در خصوص "چیستی و چگونگی مشارکت نظری مقبول بین علاقه مندان، پژوهشگران و اندیشمندان این قلمرو مطالعاتی وجود ندارد و یا اینکه بسیار ضعیف می باشد. به همین دلیل این مقاله با هدف: تقویت زبان مشترک علاقه مندان از چیستی و چگونگی مشارکت و نقش آفرینی نظری در قلمرو مطالعات کارآفرینی در چهار بخش شامل: مشارکت نظری، سنخ شناسی سنخ مشارکت نظری در پژوهش ها، راهبری پژوهش های کارآفرینی به سوی قلمرو مشارکت و نوآوری علمی و در نهایت نتیجه گیری نگارش شده است. در حال حاضر

دو رویکرد اساسی به چگونگی نوآوری و مشارکت نظری شامل: طیف مشارکت و سنخ شناسی مشارکت در حوزه های علمی متداول است که در این نوشتار رویکرد دوم به صورت تفصیلی مورد توجه قرار می گیرد.

اصطلاح مشارکت نظری از ترکیب مفاهیم "مشارکت" و "نظری" تشکیل شده است که هر یک معنی خاصی دارند. مشارکت به معنی کمک کردن و سهیم بودن نوآورانه در پیشرفت و تکامل یک موضوع علمی می باشد. مفهوم "نظری"، حالت صفت کلمه "نظریه" است و یک نظریه نیز دارای چهار رکن اساسی شامل: مفاهیم، روابط، مفروضه ها- رویکردها و در نهایت زمینه^۵ بکارگیری می باشد (Whetten, 1989). بنابراین به زعم نگارنده مشارکت نظری یعنی "نقش داشتن و سهیم بودن نوآورانه یک اثر پژوهشی در پیشرفت و تکامل علمی یک موضوع به دو شیوه اساسی شامل: الف) بازآفرینی^۶ ارکان نظریه های جاری، ب) ارائه گزینه ها یا نظریه ها و الگوهای نوین^۷. پژوهشگران یک اثر پژوهشی در حالت اول تلاش می کنند ارکان چهارگانه یک نظریه جاری شامل: مفاهیم، روابط، مفروضه ها و زمینه را بنوعی بهبود ببخشند. در حالت دوم تلاش می کنند تا نظریه ها و الگوهای نوین را به صورت کلی و یا مولفه یی خلق و ارائه دهند. معمولاً ویراستاران و ارزیابان آثار پژوهشی مجموعه انتظارات و یا استانداردهای عملکردی خود را بر اساس دو شیوه مشارکت نظری تعریف می کنند و برای ارزیابی رفتار یک پژوهشگر در اثر پژوهشی بکار می برند. هدف اساسی یک حوزه علمی همچون کارآفرینی توسعه نظریه است (Kerlinger and Lee, 2000) و با بکارگیری نظریه ها امکان توصیف، فهم، پیش بینی و هدایت رفتار پدیده های کارآفرینی در قلمروهای مطالعاتی و سطوح تحلیل مختلف فراهم می شود. مشارکت نظری به عنوان یک استراتژی توسعه علمی نظریه های کارآمدی برای شناخت و هدایت پدیده های کارآفرینانه در اختیار علاقه مندان این حوزه شامل: کارگزاران، سیاستگذاران، کارآفرینان، مدیران و... قرار می دهد.

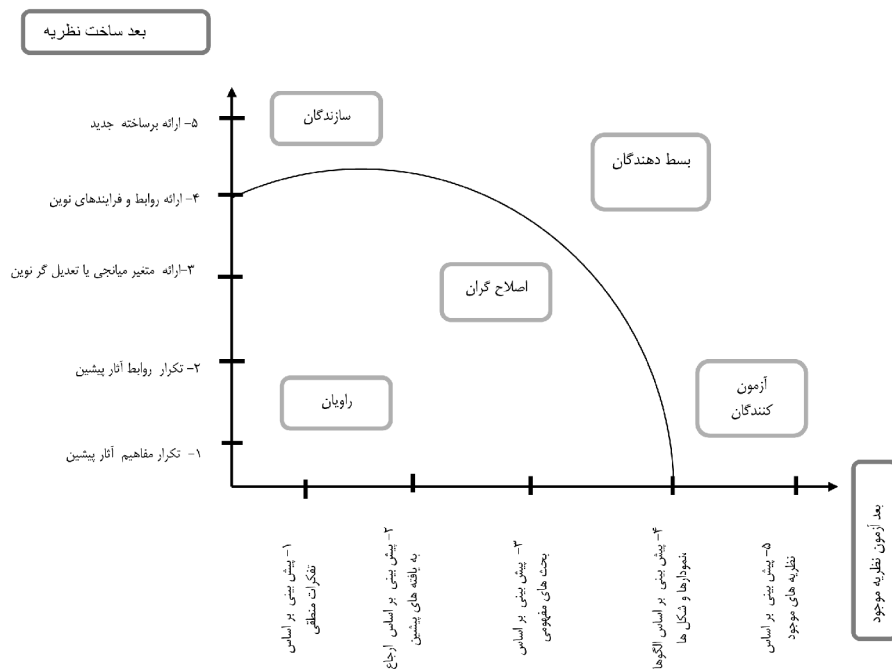
سنخ شناسی مشارکت نظری در پژوهش ها

با توجه به اهمیت نقش آفرینی نظری در ارتقاء جایگاه و منزلت مجلات معتبر پژوهشی، اندیشمندان (Colquitt and Zapata-Phelan, 2007) تلاش کرده اند یک سنخ شناسی مناسب از رفتارهای پژوهشگران از منظر میزان نوآوری علمی در آثار پژوهشی ارائه

دهند. به همین دلیل ابتدا فرایند نظریه پردازی به دو طیف جداگانه شامل: الف) فعالیت های ساخت نظریه^۸، ب) فعالیت های آزمون نظریه^۹ تفکیک شده است. این تفکیک بیانگر این مطلب است که هر یک از آثار پژوهشی به چه میزان در فعالیت های ساخت نظریه و یا در فعالیت های آزمون و بکارگیری نظریه ها مشارکت و نقش آفرینی نظری دارند. همین تفکیک را سایر اندیشمندان نیز تحت عناوین: مرحله کشف - مرحله استدلال (رفیع پور، ۱۳۷۴)، مفهوم پردازی - عملیاتی سازی (کیوی و کامپنهود، ۱۹۸۸)، مفهوم پردازی - آزمون تجربی (بلیکی، ۲۰۰۰) مورد استفاده قرار داده اند. زبان مفهوم پردازی، رویکردی است که اندیشمندان برای بیان معانی انتزاعی بکار می برند. این رویکرد در یک پروژه پژوهشی برای تعیین و تعریف مفاهیم کلیدی، روابط بین مفاهیم و پرسش ها بکار می رود. پس وقتی می گویم فعالیت های ساخت نظریه، عمدتاً مفاهیم و روابط بین آنها مورد نظر است. از سوی دیگر زبان عملیاتی سازی یا آزمون نظریه، به تحویل سازه های اساسی یک نظریه به ابعاد قابل سنجش و آزمون آنها بر اساس مجموعه یی از رویه های عملیاتی مشخص در پژوهش ها اشاره دارد.

ابعاد و عناصر دو گانه یک نظریه با نگاه فرایندی در قالب دو طیف ساخت نظریه و آزمون نظریه در قالب یک سنخ شناسی ترکیب شده و "سنخ شناسی مشارکت نظری" ارائه شده است. (شکل شماره یک). هر یک از طیف های فوق به ترتیب دارای پنج دسته فعالیت های جداگانه مربوط به ماهیت ساخت نظریه و آزمون نظریه هستند. هر طیف نقاط حداقل تا حداکثر مشارکت و نقش آفرینی نظری را پوشش می دهد. با شناسایی فعالیت های ویژه در نقاط پنج گانه هر یک از طیف ها و ترکیب و التقاط عمودی - افقی آنها با یکدیگر، سبک های رفتاری پنج گانه یی در آثار پژوهشی هویدا می شود. هر یک از حوزه های پنج گانه دارای نام و ویژگی های رفتاری خاصی هستند که به خوبی میزان نوآوری علمی در آثار پژوهشی را نشان می دهند. همان گونه که در قوس شکل قابل مشاهده است، آثار پژوهشی برخوردار از ویژگی های: ساخت نظریه قوی^{۱۰}، آزمون کارآمد نظریه^{۱۱} و یا توانمند در هر دو بعد دارای مشارکت نظری عالی هستند. آثار پژوهشی بر اساس ترکیب و التقاط نقاط واقع در دو طیف مورد نظر در پنج سبک رفتاری متمایز شامل: راویان، آزمون کنندگان، اصلاح گران، سازندگان و بسط دهندگان^{۱۲} دسته بندی می شوند. سازندگان، آزمون کنندگان و بسط دهندگان بیشترین نقش آفرینی نظری را و از سوی دیگر راویان و اصلاح گران کمترین مشارکت نظری را در توسعه علوم ایفاء می کنند. (Colquitt and Zapata-

Phelan, 2007) برای درک و فهم پیچیدگی های حاکم بر سنخ شناسی پیشنهادی، این گونه فکر کنیم که به عنوان یک ارزیاب یا ویراستار، یک اثر پژوهشی در اختیار ما قرار می گیرد. در مرتبه اول آن را بر اساس طیف ساخت نظریه شامل: وضعیت مفاهیم، روابط و مفروضه ها مورد ارزیابی قرار می دهیم تا جایگاه آن را بر روی طیف شناسایی کنیم و از این طریق میزان نوآوری نظری آن را مشخص می کنیم. در مرتبه دوم پژوهش در دسترس را بر اساس طیف آزمون نظریه شامل: بکارگیری نظریه ها جهت ارائه توصیف ها، تبیین ها، تفسیرها و پیش بینی ها در قلمروهای مطالعاتی و میدانی خاص مورد بررسی قرار می دهیم تا جایگاه آن را بر روی طیف آزمون نظریه شناسایی و به تبع آن میزان مشارکت نظری آن را تعیین کنیم. در ادامه دو بعد اساسی و سپس پنج نوع رفتار در سنخ شناسی مشارکت نظری (همان، ۲۰۰۷) تشریح می شوند.



شکل ۱ سنخ شناسی میزان مشارکت نظری در آثار پژوهشی
(منبع: Colquitt.J.A and Zapata-phelan .C.P ,2007)

بعد اول سنخ شناسی مشارکت نظری : ساخت نظریه

ساخت نظریه یکی از استراتژی های با اهمیت برای توسعه مشارکت نظری سازنده در قلمرو مطالعات کارآفرینی می باشد. بسیاری از اندیشمندان و پژوهشگران به روش های مختلف : استدلال استقرایی، قیاسی و استعاره ای نظریه های را ارائه می دهند. بعضی از پژوهشگران تلاش می کنند بر ساخته ها و قضایای نظری^{۱۳} و حتی نظریه هایی با استفاده از شواهد تجربی نهفته در مورد کاوی ها ارائه دهند. تعدادی از پژوهشگران نیز از روش یا نظریه داده بنیان^{۱۴} به عنوان فرایند جمع آوری و تحلیل مکرر داده ها با هدف ارائه نظریه استفاده می کنند که منجر به شناخت چگونگی تفسیر واقعیت ها و وقایع روز مره توسط کنشگران می شود. (استراس و کوربین، ۱۹۹۰). بر اساس روش قوم نگاری^{۱۵}، پژوهشگران تلاش می کنند نظریه های منبعث از تجربیات دست اول از زندگی افراد مورد مطالعه ارائه دهند (هومن، ۱۳۸۵). بعضی دیگر از اندیشمندان تلاش می کنند که با استفاده از روش استدلال ذهنی^{۱۶}، بر ساخته ها، قضایا و در نهایت نظریه هایی را ارائه دهند (Weick, 1989, 1995).

در محور عمودی شکل شماره یک سطوح مختلف فعالیت ساخت نظریه تشریح می شود. در طیف ساخت نظریه، به عنوان یک ارزیاب یا ویراستار در جستجوی این موضوع هستیم که پژوهشگران در آثار پژوهشی، مفاهیم (شناسایی و تعریف بر ساخته ها و متغیرها)، شناسایی و تعریف روابط، مفروضه ها و رویکردها، عوامل و متغیرهای اثرگذار و اثر پذیر در نهایت پرسش های پژوهش را از کجا آورده اند؟ آیا آنها را از سایر آثار پژوهشی به عاریت گرفته اند یا اینکه خود شناسایی، بازآفرینی و خلق کرده اند؟ از این طریق میزان مشارکت نظری آنها در توسعه قلمرو های مطالعاتی را مورد توجه و بررسی قرار می دهیم. عمل ساخت نظریه منجر به رفع ابهام، شفاف سازی، اصلاح و تکامل نظریه های موجود و همچنین تعریف روابط و بر ساخته های شکل دهنده یک نظریه نوین می شود. آثار پژوهشی واقع در دو نقطه اول و دوم طیف ساخت نظریه، از ظرفیت اندکی جهت ارائه نظریه برخوردار هستند و مراحل اولیه ارائه نظریه یعنی بررسی و تکرار مفاهیم و روابط در آثار پیشین را مورد توجه قرار می دهند. از سوی دیگر آثار پژوهشی واقع در سایر نقاط طیف ساخت نظریه، از ظرفیت مناسبی برای نظریه پردازی برخوردار هستند. در ادامه منزلگاه های پنج گانه طیف ساخت نظریه (شکل شماره دو) تشریح می شوند:

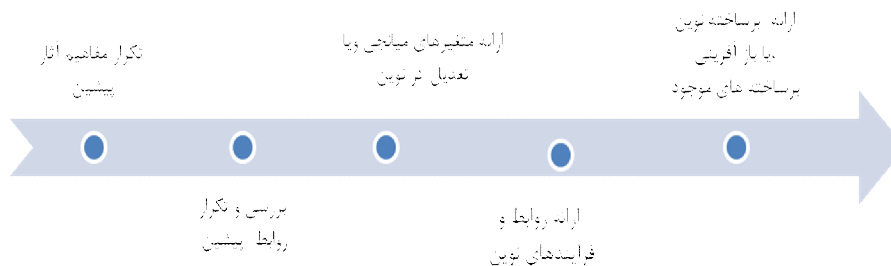
تکرار مفاهیم آثار پیشین اولین منزل گاه طیف ساخت نظریه می باشد. تکرار آثار پژوهشی پیشین عمدتاً به دو شیوه: تکرار عملیاتی و تکرار سازه ای انجام می شود. در شیوه تکرار سازه ای، پژوهشگران تلاش می کنند مفاهیم پژوهش های پیشین را عیناً مورد استفاده قرار دهند. پژوهشگران در شیوه تکرار عملیاتی تلاش می کنند تمامی ابعاد تفصیلی پژوهش های پیشین شامل: مسئله، اهداف، پرسش ها، فرضیه ها، روش ها و ابزارها ی گردآوری داده ها، ابزارها و تکنیک های تحلیل داده ها و... را به صورت نسخه برداری دقیق بکار ببرند.

در نقطه اول طیف ساخت نظریه، با تکرار سازه ای پژوهش های پیشین مواجه هستیم و پژوهشگران برساخته ها و متغیرهای پژوهش های پیشین را عیناً و بدون هیچ گونه بازآفرینی به عنوان برساخته ها و متغیرهای پژوهش مورد استفاده قرار می دهند. روش تکرار سازه ای برای سنجش روایی خارجی یافته های پژوهش ها بسیار حیاتی می باشد و همچنین برای انباشت دانش علمی ضروری است. در دومین نقطه طیف ساخت نظریه، تکرار و بررسی روابط موجود در آثار پیشین مورد توجه است. آثار پژوهشی مطرح است که روابط و عوامل اثر گذار بر پدیده ها را به صورت تحلیل های منطقی و مروری مورد استفاده قرار می دهند. به دلیل اینکه روابط و عوامل اثر گذار به عنوان موضوعات متداول جهت نظریه پردازی های پیشین مطرح بوده اند، از این رو نوگرایی خاصی در مفاهیم و روابط بین آنها مطرح نمی شود. در اینگونه آثار پژوهشی همانند تکرارهای عملیاتی و سازه ای، هیچگونه تحول و تکاملی در ایده های نهفته در نظریه های جاری رخ نمی دهد (Tsang and Kwan, 1999). در این دو منزل گاه مشارکت نظری رخ نمی دهد، به دلیل اینکه هیچ گونه نوگرایی در مفاهیم و روابط دیده نمی شود و در نهایت فهرستی از مفاهیم اثر گذار بر یک پدیده معرفی می شود (Whetten, 1989). در سومین نقطه طیف ساخت نظریه، ارائه متغیرهای میانجی و تعدیل گر نوین کانون توجه علاقه مندان می باشد. آثار پژوهشی حاوی متغیرهای میانجی و یا تعدیل گر نوین در فرایندها و روابط موجود، کانون توجه هستند و موجب تکمیل نظریه های جاری می شوند و در نهایت تصویری تقریباً متمایز از آن ها ارائه می دهند. اینگونه آثار معرف سطح متوسطی از فعالیت ساخت نظریه می باشند. برساخته ها و یا متغیرهای نوین میانجی یا تعدیل گر احتمالاً موجب شناسایی و آشکار شدن نقش های افراد، زمان ها و مکان ها در روابط و فرایندهای نظریه های جاری می شوند.

ظرفیت زیادی جهت مشارکت نظری در چهارمین نقطه طیف مورد نظر وجود دارد. در این منزل گاه ارائه روابط و فرایندهای نوین دغدغه اصلی اندیشمندان و پژوهشگران می شود. آثار پژوهشی که روابط یا فرایندهای کشف نشده را مورد مطالعه و بررسی قرار می دهند، منجر به بازآفرینی نظریه های جاری می شوند و یا به عنوان پایه و بنیادی برای خلق یک نظریه نوین مورد توجه قرار می گیرند. ارزیابان و ویراستاران بسیاری از مجلات معتبر علمی در مرحله بررسی و پذیرش آثار پژوهشی شاخص "میزان نوگرایی" و به ویژه نقش آن در تغییر و دگرگونی در تفکر جاری را به عنوان انتظار و دغدغه اصلی و برتر خود مطرح می کنند (Whetten, 1989) در صورتی که آثار پژوهشی ایده های فراتر از آثار موجود و پیشین پیشنهاد و ارائه کنند، حوزه پژوهشی مورد نظر بیشتر تحت تاثیر و دگرگونی قرار می گیرد. تاکید بر نوگرایی^{۱۷}، برای خلق نظریه های نوین و بازآفرینی آثار پژوهشی موجود بسیار اساسی و ضروری است (Weick, 1995). بنابراین آثار کارآفرینی که دارای نوگرایی در روابط و فرایندها هستند از مقبولیت و پذیرش علمی زیادی برخوردار هستند. اندیشمندان و پژوهشگران توانمند در پنجمین منزلگاه تلاش می کنند برساخته های نوین خلق و به جامعه بشری تقدیم نمایند. تعریف و شکل گیری درست برساخته ها منجر به توسعه حوزه های علمی می شود.

(Law et al. 1998) خلق و ارائه برساخته های نوین^{۱۸} که از قابلیت لازم برای شکل دهی به یک نظریه نوین برخوردار باشند، به عنوان مشارکت نظری و سرمایه ای ارزشمند برای توسعه یک حوزه علمی محسوب می شود. همچنین بازآفرینی اساسی یک برساخته رایج از نظر جایگاه و منزلت نوآوری، نیز در این دسته از فعالیت های ساخت نظریه قرار می گیرد. آثار پژوهشی که یک برساخته کاملا نوین^{۱۹} را مطرح و یا یک برساخته متداول را به صورت اساسی و معنی داری بازآفرینی می کنند، دارای ظرفیت بالقوه مناسبی برای نوگرایی عمیق هستند. ارائه یک برساخته نوین موجب خلق جهت گیری های پژوهشی نوین و گذر اساسی از روندها و آثار پژوهشی موجود و موجب شکل گیری و حاکمیت تفکرات آینده محور می شود. ارائه برساخته های نوین به عنوان مشارکت اصیل و منحصر بفرد محسوب می شود. البته باید به این موضوع اساسی توجه کرد که ارائه تعاریف و معانی قدیمی و متداول در قالب عناوین و نام های جدید، خطری است که موجب شکل گیری توهم و تصور ارائه برساخته های جدید می شود. وضعیت نیاز به رشد و گسترش نظریه های کارآفرینی،

ممکن است منجر به بکارگیری ایده های متروکه و حاشیه ای سایر حوزه های علمی در قالب ها و عناوین به ظاهر نوین در کارآفرینی شود.



شکل ۲- طیف سنجش میزان مشارکت نظری از منظر ساخت نظریه در پژوهش ها

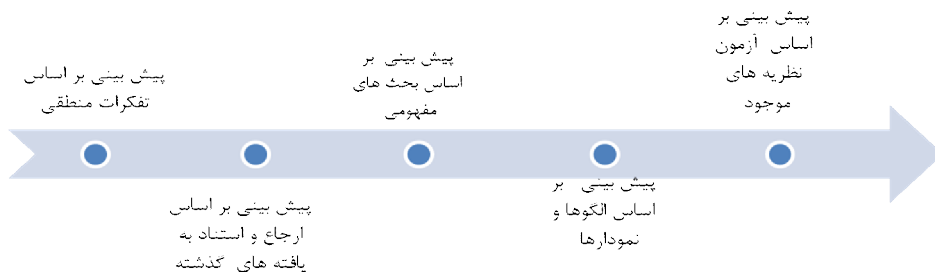
در طیف ساخت نظریه ، نقاط فعالیتی اول (تکرار مفاهیم پیشین) و دوم (تکرار روابط پیشین) ، دارای کمترین حد ممکن از نوآوری نظری و نقاط فعالیتی چهارم (ارائه روابط نوین) و پنجم (ارائه برساخته های نوین یا بازآفرینی برساخته های متداول) دارای بیشترین میزان نوآوری نظری هستند. ارائه متغیر های میانجی یا تعدیل گر نقطه آغاز فعالیت مشارکت نظری محسوب می شود.

بعد دوم سنخ شناسی مشارکت نظری ، آزمون نظریه

آزمون و بکارگیری درست نظریه ها ، یکی از راهکارهای اساسی برای مشارکت نظری سازنده در قلمرو مطالعات کارآفرینی می باشد که می تواند نقشی اساسی در توسعه و تکامل علمی کارآفرینی ایفاء کند . در بعد افقی سنخ شناسی (شکل شماره یک) و یا طیف سنجش مشارکت نظری بر اساس آزمون نظریه ها(شکل شماره سه) ، سطوح و کیفیت آزمون نظریه ها ، مشخص شده است. ممکن است این دغدغه ذهنی مطرح شود که اندیشمندان و پژوهشگران چگونه رفتارها و ابعاد یک پدیده اجتماعی خاص را توصیف ، فهم و پیش بینی می کنند. اگر رفتارها و عملکردهای خوب یک پدیده اجتماعی یا سازمان را مشاهده کنیم و تلاش کنیم چرایی وقوع آنها را درک و فهم کنیم تا از این طریق آنها را بازآفرینی کنیم به

کارکردهای یک نظریه شامل توصیف و تبیین یا فهم متوسل شده ایم. (Pentland, 1999). اندیشمندان از نظریه ها و الگوهای جاری برای توصیف و فهم رفتار پدیده های شناخته شده و متداول استفاده می کنند، اما در مواجهه با پدیده های نوین و ناشناخته تلاش می کنند که نظریه ها و الگوهای جدید خلق کنند تا بتوانند رفتارها را توصیف، فهم و پیش بینی نمایند. با توجه به این مطلب در طیف افقی میزان آزمون میدانی نظریه های جاری به صورت جامع یا بخشی برای توصیف، فهم و پیش بینی رفتار پدیده ها مورد توجه می باشد. توصیف ها، فهم ها و پیش بینی ها به عنوان کارکردهای یک نظریه بر اساس: تفکرات منطقی منبعث از نظریه ها، بحث های مفهومی، استناد به یافته های پژوهش های پیشین، آزمون الگوها و نمودارهای جاری و در نهایت آزمون جامع نظریه های موجود صورت می گیرند. در طیف آزمون نظریه ها موارد: میزان و چگونگی بکارگیری نظریه ها و الگوهای جاری رکن کار می باشند. بر اساس این طیف به عنوان یک ارزیاب یا ویراستار در جستجوی این موضوع هستیم که پژوهشگران در آثار پژوهشی خود توصیف ها، فهم ها، تفسیرها و در نهایت پیش بینی ها از رفتار پدیده های اجتماعی را چگونه و از کجا آورده اند؟ آیا بر اساس استنتاج و تفکرات منطقی منبعث از مطالعه نظریه ها، بررسی یافته های آثار موجود و استناد به آنها، استفاده از بحث های مفهومی متداول در یک حوزه فکری خاص پیش بینی های خود را مطرح کرده اند یا اینکه تلاش کرده اند از طریق آزمون و بکارگیری نظریه ها، الگوها و نمودارهای موجود، پیش بینی های مورد نظر خود را مطرح کنند؟

آیا توصیف ها، فهم ها و پیش بینی های مطرح شده در خصوص رفتار پدیده بر اساس آثار پیشین هستند یا از وجه تمایز برجسته و آشکاری برخوردار هستند؟ آیا آنها تکرار یافته های گذشته هستند یا نوآوری های را مطرح می کنند؟، تا از این طریق میزان مشارکت نظری آنها در توسعه قلمرو های مطالعاتی را مورد توجه و بررسی قرار دهیم. به دلیل اینکه نوآوری علمی یک معیار مقبول جهت پذیرش و نشر آثار پژوهشی در مجلات معتبر جهانی محسوب می شود (Rynes, 2006).



شکل ۳- طیف سنجش میزان مشارکت نظری از منظر آزمون نظریه در پژوهش ها

در اولین نقطه طیف آزمون نظریه، پیش بینی بر اساس تفکرات منطقی کانون توجه پژوهشگران قرار می گیرد. بعضی از آثار پژوهشی لزوما دارای فرضیه های پیشین به عنوان نقطه شروع بررسی ها نمی باشند، بلکه به جای فرضیه ها، بر تدوین قضایای پژوهشی^{۲۰} تاکید دارند که ممکن است در پژوهش های آینده مورد آزمون واقع شوند. قضایای پژوهشی از طریق برقراری رابطه بین برساخته های یک حوزه علمی مانند: تشخیص فرصت، ایجاد کسب و کار، نوآوری، خود اشتغالی، نیت کارآفرینانه و... بوجود می آیند (Iversen et al. 2008)، قضایای پژوهشی اندیشمندان را در بازنگری نظام مند نوشتارهای علمی و ارائه نقدهای علمی یاری می دهد (Whetten, 1989). در چنین حالتی نظریه ها بر اساس مجموعه ای از داده ها آزمون نمی شوند. آثار پژوهشی حاوی قضایای پژوهشی، ممکن است ایده های اولیه خود را از نظریه های جاری کسب کرده باشند و از این طریق مجموعه یی از پرسش ها یا خطوط رهنمودی برای مقوله بندی مشاهده ها را مطرح کنند. این نوع آثار پژوهشی می توانند صرفا بستر و زمینه ای بکر را برای خلق نظریه های نوین بوجود آورند.

این نوع آثار پژوهشی کمتر در فرایند آزمون نظریه وارد می شوند و بیشتر بر بحث ها و تفکرات منطقی^{۲۱} استوار هستند. آثار پژوهشی در این مرحله بیشتر حالت و ماهیت اکتشافی دارند. آزمون نظریه در چنین پژوهش هایی جایگاهی ندارد، به دلیل اینکه نظریه های جاری، روابط مورد نظر اندیشمندان و پژوهشگران را پوشش نمی دهند، از این رو اندیشمندان و پژوهشگران تلاش می کنند از طریق طرح مجموعه ای از قضایای پژوهشی، پیش بینی هایی را مطرح کنند.

پیش بینی با ارجاع و استناد^{۲۲} به یافته های پژوهش های پیشین در دومین نقطه از طیف آزمون نظریه ها قرار دارد. در اینگونه آثار فرضیه های پژوهشی از نظریه ها و نوشتارهای علمی پیشین استنتاج و تدوین می شوند. به هر حال در اینگونه آثار ضمن اشاره و ارائه فهرستی از منابع و یافته های پیشین، همچنین تمامی منطق های علی^{۲۳} نهفته و مطرح در آنها نیز تشریح می شود. منطق های علی موجود در پژوهش های گذشته جهت تشریح و پیش بینی رفتار پدیده های متداول و یا برای تحلیل یافته های جاری مورد استفاده قرار می گیرند. در این نوع پژوهش ها، هیچ گونه دیدگاه نوینی در خصوص: مفاهیم، روابط و بکارگیری آنها در زمینه های جدید مطرح نمی شود، فعالیت مشارکت نظری نیز رخ نمی دهد. "خطری که در این نوع پژوهش ها وجود دارد این است که اشاره و ارجاع صرف به منابع علمی متعدد و مشهور، به عنوان یک پوشش کاذب برای فقدان مشارکت نظری مورد توجه قرار گیرد. استفاده و اشاره به مراجع معتبر، گرچه تلاش های پژوهشگران و تسلط آنها بر آثار پیشین را نشان می دهد، اما به خودی خود به معنی خلق مفاهیم و روابط نوین و بکارگیری نظریه های معتبر جهت توصیف و پیش بینی رفتار پدیده ها نیست. اشاره صرف به منابع علمی جاری و نام بردن از مراجع بزرگ و پرآوازه، گرچه ممکن است موجب جلب توجه خوانندگان شود، اما به خودی خود به معنی استدلال در خصوص روابط و مفاهیم نوین نیست (Staw and Sutton, 1995).

پیش بینی بر اساس بحث های مفهومی سومین نقطه طیف آزمون نظریه می باشد که مورد توجه علاقه مندان می باشد. بعضی از آثار پژوهشی بر ارائه پیش بینی های زمینه ای منبعت از بحث های مفهومی^{۲۴} گذشته تاکید دارند. اینگونه آثار پژوهشی به صورت عملیاتی و اجرایی درگیر آزمون نظریه ها نمی شوند. پژوهشگران در قالب اینگونه آثار تلاش می کنند چرایی وجود یک رابطه یا فرایند خاص در یک پدیده را بر اساس منطق و دلیل ارائه شده توسط اندیشمندان در پژوهش های گذشته، تشریح و تبیین کنند. اینگونه بحث های مفهومی به اندازه ای غنی و پربار نیستند که بتوانند یک نظریه واقعی را شکل دهند و یا اینکه بتوانند یک تصویر جامع از پدیده مورد مطالعه را توصیف، تبیین و پیش بینی کنند.

چهارمین و پنجمین کانون توجه در طیف افقی سنخ شناسی، سطوح بالای آزمون نظریه و به تبع آن مشارکت نظری مناسبی را نشان می دهند. پیش بینی بر اساس آزمون الگوها و چارچوب های موجود به عنوان چهارمین منزل گاه طیف سنجش در بسیاری از آثار پژوهشی تجربی و میدانی رویکردی بسیار متداول است. الگوهای موجود به مجموعه مفاهیم

و روابط بین آنها اشاره دارد که به میزان محدودی در زمینه های خاصی بکارگرفته شده اند و برای اثبات کارآمدی به آزمون های بیشتر و گسترده تر در زمینه های مختلف نیاز دارند. الگوها بازنمایی نمادین از نظریه ها هستند (Whetten, 1989). اینگونه آثار پژوهشی به دلیل ارائه یافته های نوین در خصوص امکان موفقیت الگوها در زمینه های متفاوت از قابلیت مشارکت نظری مناسبی برخوردار هستند.

پیش بینی بر اساس آزمون نظریه های موجود دغدغه اندیشمندان و پژوهشگران پنجمین منزل گاه می باشد. در حد نهایی طیف افقی سنخ شناسی، آثار پژوهشی مطرح است که پیش بینی های زمینه ای بر اساس آزمون نظریه های موجود را مطرح می کنند. اندیشمندان و پژوهشگران تلاش می کنند در پرتو آزمون و بکارگیری یک نظریه واقعی علت ها و دلایل زیربنایی نهفته در روابط و مفاهیم در پدیده های اجتماعی را کاوش و تشریح کنند، از این طریق مجموعه ای از بحث ها ی یکپارچه و متقاعده کننده در خصوص چرایی و چگونگی رفتار پدیده های اجتماعی را برای مخاطبان ارائه دهند. به عنوان مثال پژوهشگری ممکن است نقش سرریز دانش کارآفرینی در توسعه فعالیت های تکنولوژیکی^{۲۵} را بر اساس نظریه سرریز دانش کارآفرینی^{۲۶} در یک محیط خاص و با جامعه و نمونه آماری نوینی مورد بررسی قرار دهد و پیش بینی های زمینه ای خاص همسو یا غیر همسو با یافته های پیشین همین نظریه ارائه دهد (Audretsch et al, 2005). بنابراین هنگامی که یک اثر پژوهشی توصیفی ها، تبیین ها و پیش بینی های منطقی، منسجم و متقاعده کننده بر اساس آزمون و بکارگیری یک نظریه در یک محیط جدید ارائه دهد، به عنوان یک اثر پژوهشی برخوردار از مشارکت نظری مورد توجه و تاکید قرار می گیرد. البته بایستی توجه کنیم که ممکن است توصیف ها و تبیین های پیشنهادی در آثار پژوهشی تجربی پیشین و حتی مقاله های نظری و یابخش های از کتاب های که نظریه مربوطه را به خوبی تشریح کرده اند، وجود داشته باشند. با بکارگیری و آزمون اینگونه نظریه ها در زمینه های نوین یا یافته های گذشته تکرار می شوند که موجب افزایش روایی خارجی و اعتبار نظریه می شود و یا یافته های نوینی از منظر تاثیر زمینه ها ارائه می شود که هر دو مورد مشارکت نظری محسوب می شود.

سبک های رفتاری پژوهشگران در سنخ شناسی

در صورتی که دو طیف ساخت نظریه و آزمون نظریه را به صورت همزمان تلفیق و یکپارچه کنیم، یک سنخ شناسی پنجگانه به شرح زیر از آثار پژوهشی مطرح می شود که به نظر نگارنده می تواند اندیشمندان و پژوهشگران کارآفرینی را در ایفای نقش های مولد و سازنده جهت تکامل حوزه علمی کارآفرینی به خوبی یاری دهد.

راویان : آثار پژوهشی حاوی حد بسیار محدودی از فعالیت ساخت نظریه و آزمون نظریه در این مقوله قرار می گیرند. ویژگی های این مقوله پژوهشی در دو بعد ساخت و آزمون نظریه ها مطرح است. بعضی از اندیشمندان و پژوهشگران تلاش می کنند از جنبه مفهوم سازی صرفا مفاهیم و روابط موجود در آثار پیشین را تکرار کنند ، یا به بیانی دیگر تکرار دقیق و کامل سازه ای آثار پیشین را مورد توجه اساسی قرار می دهند و همچنین در عرصه بکارگیری و آزمون نیز تقریبا ابعاد عملیاتی پژوهش های گذشته را به صورت تحلیلی و یا میدانی تکرار کنند. از سوی دیگر توصیف ها ، فهم ها و پیش بینی ها بر اساس تکرار سازه ای و عملیاتی آثار پیشین ارائه می شوند یا اینکه بر اساس تفکرات منطقی و استناد به یافته های پژوهش های گذشته پیشنهاد می شوند. اینگونه آثار از جنبه دسته بندی کیفیت و مشارکت نظری در مقوله "راویان" پژوهشی قرار می گیرند. در این مقوله پژوهشی بعضی اوقات پژوهشگران موضوعات و مفاهیم پژوهش های پیشین را صرفا در قالب روش های پژوهشی و به ویژه روش های آماری پیشرفته تر مورد بررسی و آزمون قرار می دهند. بنابراین اینگونه پژوهش ها تکرار ابعاد سازه ای و عملیاتی پژوهش های گذشته می باشند. به عنوان مثال مک گریت^{۳۷} (۱۹۹۱) این سؤال پژوهشی را مطرح کرد که : نظام ارزش های کارآفرینان در مقایسه با غیر کارآفرینان چیست؟ آنها چهار سازه تفکر طبقاتی ، فردگرایی ، عدم اطمینان و مردخویی رابه روش پیمایشی در ۱۲۱۷ فرد کارآفرین و ۱۲۰۶ فرد غیر کارآفرین در ۹ کشور جهان مورد بررسی قرار دادند. یافته های آنها نشان داد که کارآفرینان دارای امتیازات بالاتری در ابعاد تفکر طبقاتی ، فردگرایی و مردخویی و امتیاز کمتری در عدم اطمینان نسبت به افراد غیر کارآفرین هستند. ملاحظه می شود که پژوهش فوق تکرار کامل و دقیق سازه ها و حتی ابعاد عملیاتی پژوهش هافستد^{۳۸} (۱۹۸۰) شامل روش تحقیق پیمایشی و مقایسه بین فرهنگی می باشد. این نوع پژوهش تکرار پژوهش های پیشین است. میزان مشارکت نظری در اینگونه پژوهش ها بسیار محدود می باشد به دلیل اینکه روابط ،

برساخته ها و مفروضه های نوین ارائه نمی شود و همچنین بازآفرینی در آنها صورت نمی گیرد، اما معمولاً از جنبه زمینه آزمون و بکارگیری تفاوت های وجود دارد، که ممکن است منجر به یافته های نوین زمینه ای شود. این نوع آثار پژوهشی از این منظر به عنوان حد بسیار محدود مشارکت نظری مورد توجه هستند.

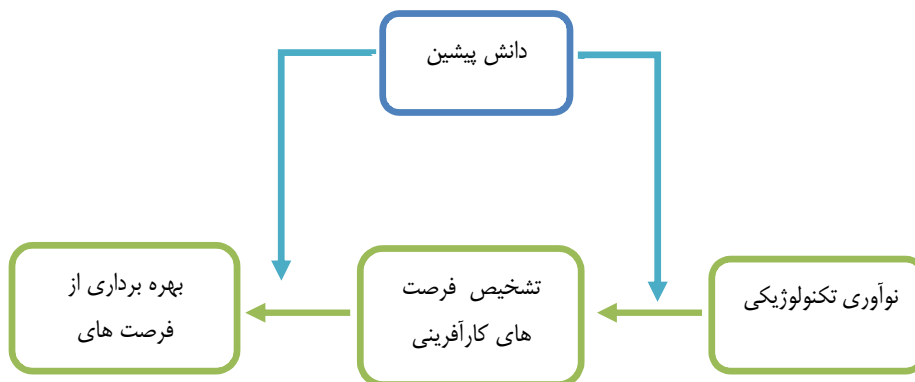
آزمون کنندگان آثار پژوهشی حاوی حد بالای از آزمون و بکارگیری نظریه ها و حد بسیار پایینی از فعالیت ساخت نظریه، در این مقوله پژوهشی قرار می گیرند. اندیشمندان و پژوهشگران در این نوع آثار پژوهشی، مفروضه ها، مفاهیم و روابط نوینی را از منظر فعالیت ساخت نظریه مطرح نمی کنند، اما تلاش می کنند که الگوها و نظریه های موجود در آثار پژوهشی متداول را در زمینه های مشابه و یا متفاوت بکار ببرند و رفتار پدیده ها را از این طریق توصیف، تبیین، تفسیر و در نهایت پیش بینی کنند. اینگونه آزمون ها موجب آشکار شدن ابعاد پنهان کاربردی و محیطی نظریه ها و الگوهای جاری می شوند. باومول^{۳۹} (۱۹۹۰) ، تئوری کارآفرینی مولد و مخرب^{۳۰} را مطرح کرد که نقش آفرینی و مشارکت نظری چشمگیری در نوشتارهای علمی کارآفرینی محسوب می شود. زوبل^{۳۱} (۲۰۰۸)، سوال ها و فرضیه های پژوهشی منبعث از نظریه فوق را مطرح و آزمون کرده است. بر اساس پرسش ها و فرضیه های مطروحه، چگونگی سامان دهی و جهت گیری تلاش ها و کوشش های افراد کارآفرین، به کیفیت نهادهای قانونی، سیاسی و اقتصادی متداول و عمومی بستگی دارد، به دلیل اینکه ساختار و بافت نهادهای قانونی، سیاسی و اقتصادی است که پاداش های نسبی برای انرژی ها و تلاش های کارآفرینان در قلمرو فعالیت های کارآفرینی مولد در مقابل غیر مولد را تعیین می کنند. نهادهای خوب و با کیفیت موجب جهت دهی به تلاش ها و کوشش های افراد کارآفرین به سمت و سوی فعالیت های کارآفرینی مولد و سازنده و در نهایت توسعه اقتصادی پایدار می شوند. یا تئوری منبع گرایی^{۳۲} توسط بارنی^{۳۳} (۱۹۹۱)، در قلمرو مطالعات استراتژیک مطرح شده است. آوارز و بوسنیتز^{۳۴} (۲۰۰۱)، پرسش های پژوهشی با اهمیتی منبعث از تئوری مورد نظر، برای قلمرو مطالعات کارآفرینی مطرح کردند. تئوری منبع گرایی بیان می کند که منابع و قابلیت های درون سازمانی برخوردار از ویژگی های خاصی همچون: کمیاب و نادر بودن، توانایی خلق ارزش، غیر قابل جایگزینی و تقلید پذیری سخت، منشاء مزیت رقابتی پایدار سازمان ها هستند. آوارز و بوسنیتز^{۳۵} (۲۰۰۱)، مطرح کردند که منابع خاص فردی^{۳۶} یک کارآفرین از قبیل: توانایی شناختی کارآفرینان^{۳۷} به عنوان یک منبع ویژه متعلق به شخص کارآفرین، نقشی بسیار اساسی در تشخیص فرصت

های نوین^{۳۸} و بسیج منابع برای ایجاد کسب و کارهای مخاطره ای^{۳۹} دارد. آنها این دیدگاه را مورد بررسی قرار دادند. دو پژوهش فوق نقشی در خلق یا بازآفرینی مفروضه ها، مفاهیم و روابط نظریه ای فوق ایفاء نکرده اند، اما تلاش کرده اند نظریه های فوق را در محیط های خاص و متفاوتی به آزمون بگذارند. از این رو به ترتیب از جنبه نوگرایی در آزمون در یک محیط جدید و یک حوزه مطالعاتی متفاوت به نام کارآفرینی، دارای حد مناسبی از نقش آفرینی و مشارکت نظری مولد در قلمرو مطالعات کارآفرینی می باشند. هر دو پژوهش فوق یافته های نوینی منبعث از آزمون و بکارگیری در محیط های جدید مطرح می کنند.

اصلاح گران: اینگونه آثار پژوهشی حاوی حد متوسطی از فعالیت های ساخت نظریه و آزمون نظریه می باشند. آثار پژوهشی که متغیرهای تعدیل گر را برای نخستین مرتبه برای بهبود روابط بین مفاهیم در نظریه های جاری مطرح می کنند، در این مقوله پژوهشی قرار می گیرند. اندیشمندان و پژوهشگران تلاش می کنند روابط موجود در نوشتارهای علمی متداول را در قالب چنین آثاری بهبود بخشند.

یافته های پژوهشی در قلمرو مطالعات کارآفرینی نشان می دهند که دست یابی و بهره برداری از فرصت ها به مجموعه ای از عوامل تاثیر گذار اساسی شامل ویژگی های شخصیتی کارآفرین^{۴۰} (Krueger and Dickson, 1994) و عضویت در شبکه های اجتماعی^{۴۱} (Hills et al, 1997) بستگی دارد. اما مطالعه شین^{۴۲} (۱۹۹۹) نشان داد که دانش پیشین^{۴۳} به عنوان متغیر تعدیل گر در این فرایند تاثیر گذار می باشد. او بیان می کند که دانش پیشین شامل دو مقوله: دانش حرفه ای - تخصصی و دانش شناخت بازار (دانش مسائل و خواسته های مشتریان، دانش شیوه های خدمات رسانی به مشتریان) می باشد که نقشی اساسی در دست یابی و بهره برداری از فرصت های کارآفرینانه ایفاء می کنند. دانش پیشین بر اثر تحصیلات، تجربیات کاری و آموزش ها شکل می گیرد. وقتی نوآوری های تکنولوژیکی منجر به پیدایش فرصت های کارآفرینی می شوند، تشخیص و بهره برداری از چنین فرصت های از دانش پیشین تاثیر می پذیرد. بررسی های میدانی در هشت کسب و کار واقعی نشان داد که تمامی افراد از شانس و بخت یکسانی برای تشخیص فرصت های کارآفرینی ناشی از نوآوری ها و دگرگونی های تکنولوژیکی برخوردار نیستند. افرادی که دارای دانش پیشین مرتبط با موضوع مورد توجه هستند، بهتر می توانند فرصت های کارآفرینی ناشی از نوآوری های تکنولوژیکی را تشخیص دهند و از تکنولوژی های نوین جهت کارآفرینی و خدمات رسانی به مشتریان استفاده کنند. بنابراین توزیع دانش مناسب در

جامعه تاثیر اساسی در کشف فرصت های کارآفرینی ایفاء می کند. پژوهش شین (۲۰۰۰) از جنبه برجسته سازی نقش متغیر دانش پیشین در تشخیص و بهره برداری از فرصت ها بسیار با اهمیت می باشد (شکل شماره چهار).



شکل شماره ۴- نقش دانش پیشین در کشف فرصت های کارآفرینی
(منبع: Shane.s, 1999:453)

همچنین پژوهش های زیادی نقش گرایش کارآفرینانه^{۴۴} را در عملکرد سازمان ها مورد بررسی قرار داده اند. کاترین^{۴۵} (۲۰۰۸)، تلاش کرد که گرایش یادگیری را به عنوان متغیر تعدیل گر بین گرایش های کارآفرینانه و عملکرد سازمان ها مورد مطالعه قرار دهد. یافته های پژوهش او نشان می دهد که گرایش به یادگیری نقشی بسیار اساسی در تقویت رابطه بین گرایش های کارآفرینانه و عملکرد سازمان ها، البته به ویژه در سازمان های پیشگام و تحلیل گر دارد. بنابراین توجه و ظرفیت سازی در گرایش یادگیری موجب تقویت اثر گرایش های کارآفرینانه در عملکردهای سازمانی می شود. در هر سه پژوهش فوق، پژوهشگران تلاش کرده اند از طریق یک متغیر میانجی، روابط موجود را بهبود بخشند و نظریه ها را بازآفرینی کنند، از این نظر مشارکت نظری محسوب می شوند.

سازندگان: آثار پژوهشی حاوی حد نسبتا بالایی از فعالیت ساخت نظریه و حد نسبتا کمی از فعالیت آزمون و بکارگیری نظریه ها، در این مقوله پژوهشی قرار می گیرند. پژوهشگران تلاش می کنند که بر ساخته ها، روابط و یا فرایندهای نوین را در قالب پژوهش

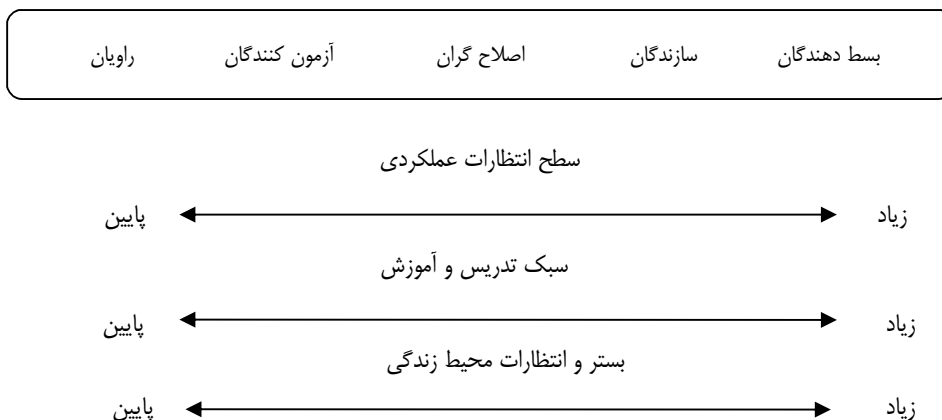
ها مطرح کنند. بعضی آثار پژوهشی صرفاً ارائه مفاهیم نوین را مورد توجه قرار می دهند. به عنوان مثال (Baumol, 1990)، مفاهیم کارآفرینی مولد و غیر مولد را در قالب یک اثر پژوهشی برخوردار از حد بالایی از مشارکت نظری ارائه کرد. بر اساس این نظریه تفاوت وضعیت کارآفرینی نواحی و کشورها به دلیل تفاوت ذاتی انسان ها نیست، بلکه به تفاوت در چگونگی هدایت تمایلات کارآفرینی انسان ها از طریق نهادهای قانونی و سیاسی بستگی دارد. آثار پژوهشی که برای نخستین مرتبه بر ساخته هایی از قبیل: خلق فرصت و کشف فرصت (Alvarez and Barney 2005)، ایجاد کسب و کارهای مخاطره ای (Gartner, 1985)، نوآوری بنیادین (Christensen et al, 2004)، فرصت به عنوان موضوع حوزه میان رشته ای کارآفرینی (Shane, 2003 and Shane and Venkataraman, 2000)، تشخیص فرصت (Ardichvili et al, 2003)، هوشیاری کارآفرینانه (Kirzner, 1973, 1979) را در قلمرو مطالعات کارآفرینی ارائه کرده اند، این نوع آثار پژوهشی از مقوله نظریه پردازی محسوب می شوند. بعضی دیگر از آثار پژوهشی مربوط به این مقوله، نقش و روابط نوینی را مطرح می کنند که قبلاً مورد توجه پژوهشگران و اندیشمندان قرار نگرفته اند. به عنوان مثال شناسایی و توجه به نقش کارآفرینی در توسعه اقتصادی (Shane, 2006)، از نوع آثار پژوهشی نظریه پردازی محسوب می شود. اینگونه آثار به دلیل ارائه مفاهیم و یا روابط نوین دارای حد بالایی از مشارکت نظری در قلمرو مطالعات کارآفرینی هستند.

بسط دهندگان: این نوع آثار پژوهشی حاوی حد بسیار بالایی از فعالیت ساخت نظریه و آزمون نظریه، به صورت توامان هستند. این نوع آثار پژوهشی موجب توسعه و گسترش نوشتارهای علمی مرتبط با موضوع نظریه پردازی می شوند. بسط دهندگان نیز همانند سازندگان، به بر ساخته ها و روابط یا فرایندهایی توجه می کنند که موضوع نظریه پردازی های پیشین نبوده اند. آنها علاوه بر توجه به شناسایی و تعریف مفاهیم، روابط و یا فرایندهای نوین، به صورت همزمان تلاش می کنند تا مجموعه ای از توصیف ها، فهم ها و پیش بینی ها در خصوص رفتار پدیده های اجتماعی به روش آزمون و بکارگیری کل یا ابعادی از نظریه پیشنهادی را ارائه دهند. این نوع پژوهش ها با هدایت موضوعات به سمت و سوی پژوهشی جدید و متفاوت، موجب توسعه و گسترش نوشتارهای علمی مرتبط با موضوع خاص نظریه پردازی می شوند. به عنوان مثال کلاسن و وایبارک^{۴۶} (۱۹۹۹) یک بر ساخته نوین به نام "پرتفولیوی تکنولوژی محیطی" را مطرح کردن که وضعیت الگوی

سرمایه گذاری سازمان ها جهت بهبود عملکرد محیطی آنها رانشان می دهد. بر ساخته پیشنهادی از نظریه منبع گرایی منبع شده است. بررسی های میدانی آنها نشان داد که ترکیب پرتفولیوی تکنولوژی محیطی در کارخانجات تولیدی مبلمان و اثاثیه اداری، به صورت معنی داری با عملکرد کارخانجات مرتبط بود.

راهبری پژوهش های کارآفرینی به سوی قلمرو مشارکت و نوآوری علمی

اگر از منظر نوع نظریه ها، به سنخ شناسی مشارکت نظری موصوف در این نوشتار توجه کنیم، نقاط ضعف آن آشکار می شود. نظریه ها دو نوع توصیفی^{۴۷} و یا هنجاری^{۴۸} هستند. ارائه چارچوب ها و سنخ شناسی ها در خصوص یک پدیده بر اساس صفات و مشخصات خود پدیده و بدون توجه به شرایط، بستر پیدایش، چگونگی تکامل و کاربردهای الگو، نظریه توصیفی گفته می شود. به عنوان مثال پژوهش ها بر اساس میزان ارائه بر ساخته های جدید یا روابط جدید و یا چگونگی آزمون نظریه ها به انواع مختلف شامل: راوی، آزمون کننده، سازنده، بسط دهنده و اصلاح گر دسته بندی می شوند. چارچوب ها و سنخ شناسی ها صرفا قدرت توصیف رفتار یک پدیده را دارند، اما قدرت شناسایی چرایی پیدایش و پیش بینی امور و رفتار پدیده ها را ندارند، به دلیل اینکه به شرایط و موقعیت های پیدایش و تکامل پدیده ها و زمینه های کاربرد چارچوب ها و سنخ شناسی ها توجهی ندارند. در تئوری هنجاری دسته بندی رفتارها بر اساس شرایط و موقعیت ها انجام می شود. شرایط و موقعیت ها به عنوان بستر پیدایش، تکامل و کاربردهای پدیده شناسایی و تعریف می شوند، یعنی مشخص می شود که یک رفتار خاص در چه بستری بوجود می آید، چرا بوجود می آید و در چه شرایطی بکار می رود. (Carlile and Christensen, 2005). از منظر نوع نظریه و نظریه شناسی، آنچه که تحت عنوان سنخ شناسی مشارکت نظری ارائه شده است، یک چارچوب توصیفی است، چون اولاً دلایل پیدایش و ثانیاً موقعیت ها و شرایط کاربردها هر یک از انواع سبک های پژوهشی مشخص نشده است. با توجه به این مشکل نهفته در چارچوب موصوف (Colquitt and Zapata-Phelan, 2007)، نگارنده در چارچوب پیشنهادی زیر تلاش نموده است که راهکارهای ترغیب دانشجویان به سوی فعالیت های پژوهشی در قلمرو مشارکت و نوآوری علمی را مطرح کند تا چارچوب موصوف تکمیل تراز حالت توصیفی صرف به سوی یک الگوی هنجاری حرکت کند. (شکل شماره پنج).



شکل شماره پنج: عوامل تعیین کننده سبک زندگی پژوهشی دانشجویان، الگوی کولکویت

منبع: زاپاتا(۲۰۰۷) با اصلاحات نگارنده

چرا بعضی از دانشجویان و پژوهشگران تلاش می کنند که در آثار پژوهشی خود نوآوری و مشارکت علمی داشته باشند و عده ای دیگر صرفا به آزمون مجدد مفاهیم تکراری و متداول دل خوش می کنند؟، به بیانی دیگر با دستکاری چه متغیرهایی می توانیم دانشجویان را ترغیب به فعالیت های پژوهشی در دامنه مشارکت و نوآوری علمی کنیم ؟. در شکل فوق تلاش شده است که از منظر نظریه هنجاری ، الگوی کولکویت و زاپاتا(2007)، از حالت توصیفی صرف خارج و به مرحله شناسایی دلایل رفتار نیز نزدیک شود. بر اساس نظریه های انگیزشی ، عملکرد انسان ها تابع تلاش ، توان و محیط می باشد، به بیانی دیگر رفتار دانشجویان برای ارائه پژوهش های سرشار از نوآوری علمی حاصل تعامل سه مولفه اساسی: انتظار، آمادگی و محیط زندگی و فعالیت حرفه ای افراد می باشد. به همین دلیل از نظریه انتظار(Robiness,1996) جهت تشریح تلاش و کوشش افراد، از نظریه آمادگی انسان هاو سبک های مدیریتی (Hersey and Blanchard,1988) جهت تشریح توان انسان ها و از نظریه ظرفیت محیط(محمدی الیاسی،۱۳۸۳) جهت تشریح نقش محیط در رفتارهای پژوهشی معطوف به مشارکت و نوآوری علمی در حوزه کارآفرینی استفاده شده است.

دانشجویان چه انتظاراتی از رشته و دوره تحصیلی خود دارند. اگر دانشجویانی در قلمرو علمی کارآفرینی و به ویژه در سطوح تحصیلی ارشد و دکتری مشغول به تحصیل شوند، که انگیزه علمی بسیار ضعیف و یا صرفاً انگیزه تاسیس کسب و کار را داشته باشند، هیچ گونه امیدی به پرورش انسان های برخوردار از ظرفیت آزمون کنندگی، سازندگی و بسط دهندگی مفاهیم و روابط نوین نخواهد بود. در نقطه مقابل اگر بتوانیم با طراحی و بکارگیری نظام انتخاب استعداد های مناسب، دانشجویان را به صورت ترکیبی و آمیخته و با اهداف چندگانه: پرورش معلم-مربی، کارآفرین و سیاست گذار انتخاب کنیم، می توانیم دانشجویان دارای سطح انتظارات عملکردی - علمی بالا را جهت تدوین و راهبری پروژه های پژوهشی سرشار از نوآوری علمی هدایت کنیم. از سوی دیگر انسان ها وقتی در یک فعالیت یا کار خاص درگیر می شوند که از حداقل آمادگی تخصصی، انگیزشی و اطمینان به نفس برخوردار باشند. آمادگی یک دانشجو عبارت است از میزان توانایی و تمایل او جهت مشارکت و پیشبرد یک فعالیت یا تکلیف خاص. در نظریه بلوغ انسانی آرگریس (Hersey and Blanchard, 1988, Argris, 1962) به صورت ضمنی این پیام نهفته است که بلوغ انسان ها حاصل نظام هایی است که انسان ها در آن زندگی می کنند، به بیانی دیگر و به عنوان یک قاعده، انسان محصول نظامی است که در آن متولد شده، درس خوانده و فعالیت حرفه ای انجام می دهد. پس دانشجو به عنوان ورودی دانشگاه محسوب می شود و بلوغ دانشجو پس از دوره تحصیلی محصول نظام دانشگاه است و سبک تدریس و آموزش نقشی اساسی در شکل گیری بلوغ افراد ایفاء می کند. از منظر بلوغ لازم برای خلق نوآوری و مشارکت علمی، سبک تدریس و آموزش بایستی معطوف به پرورش خلاقیت، نوآوری و الگوسازی در دانشجویان باشد، در غیر این صورت نباید امیدی به پرورش انسان های نظریه پرداز و رهبران فکری جامعه از دانشگاه ها داشته باشیم.

مولفه سوم و اثرگذار در پرورش افراد اهل نظر، در دسترس بودن منابع و امکانات لازم و حتی آزادی عمل محیطی برای تعریف، پیش برد، بکارگیری و تجاری سازی نتایج پژوهش های مفید و سرشار از نوآوری و مشارکت نظری می باشد. زندگی اجتماعی و حرفه ای در یک محیط و بستر اجتماعی و حرفه ای فقیر، به معنی فقدان منابع و امکانات لازم برای رشد و توسعه انسان ها و همچنین وجود موانع گسترده در راه نوآوری علمی می باشد. اگر افراد احساس کنند که اهل نظر بودن در جامعه از منزلت و جایگاه لازم برخوردار نیست، و یا اینکه احساس بقاء و پیشرفت در جامعه، دسترسی به جایگاه های اقتصادی و اجتماعی بر اساس

رابطه بین اعضاء گروه های قومی - صنفی و نه خبرگی علمی و اهل نظر بودن باشد، این محیط، بستر مناسبی برای پرورش و جهت دهی به رفتارهای معطوف به مشارکت و نوآوری علمی نمی باشد. دانشگاه ها برای پرورش دانشجویانی اهل نظر و مشارکت و نوآوری علمی بایستی نگاهی چند بعدی بر اساس پرورش بلوغ دانشجویان متناسب با الزامات نوآوری علمی، انتخاب دانشجویان با سطح انتظارات عملکردی بالا و تقویت انتظارات آنها، و در نهایت تلاش برای فراهم کردن محیط فعالیتی مساعد برای آنها، ظرفیت نوآوری علمی دانشگاه و به تبع آن جامعه را ارتقاء دهند.

نتیجه گیری

در صورتی که آثار پژوهشی کارآفرینی در مجلات معتبر و شهیر کارآفرینی از قبیل: کسب و کارهای مخاطره ای^{۴۹}، کارآفرینی: نظریه و کاربرد^{۵۰}، را مورد توجه دقیق قرار دهیم، مشاهده می شود که نظریه های معتبر و شهیر حوزه های مطالعاتی مختلف از قبیل جامعه شناسی، روان شناسی، اقتصاد و... به عنوان مبناء و پایه بسیاری از آثار پژوهشی متداول در قلمرو مطالعات کارآفرینی قرار گرفته اند. اندیشمندان و پژوهشگران حوزه مطالعات کارآفرینی نظریه هایی از قبیل پیچیدگی، نهاد، یادگیری، شناخت، منبع گرایی، وابستگی منابع، عاملیت، خادمیت، هزینه مبادلات، ارزش آفرینی، ساخت یابی، ارزش ها، خلق و نشر دانش و... را به عنوان پایه پژوهش های نوین در قلمرو کارآفرینی قرار داده اند. پژوهشگران قلمرو مطالعات کارآفرینی، پرسش ها و فرضیه های پژوهشی منبعث از مفروضه ها، قضایا و مفاهیم محوری اینگونه نظریه ها را استنتاج و مورد آزمون قرار داده اند. اینگونه آثار پژوهشی از حد بسیار بالایی از مشارکت نظری مولد از منظر بعد آزمون نظریه ها در قلمرو مطالعات کارآفرینی برخوردار هستند. شاید این پرسش برای خوانندگان اینگونه مجله ها و آثار پژوهشی کارآفرینی مطرح شود که چرا تعداد آثار حاوی آزمون نظریه های جاری نسبت به آثار حاوی خلق نظریه ها و بسط نظریه ها بسیار بالاتر می باشد. به زعم نگارنده این موضوع دو دلیل اصلی دارد.

اول اینکه کارآفرینی یک حوزه علمی میان رشته ای می باشد و برای تکامل خود نظریه ها را از سایر حوزه های علمی مانند جامعه شناسی (Reynolds, 1991)، مدیریت استراتژیک (Ireland et al, 2003)، ریاضی (Le'vesque 2004)، اقتصاد (Shane, 2006)، مردم شناسی (Stewart, 1991) و... اقتباس می کند. از این رو وضعیت جاری

استفاده گسترده پژوهش های کارآفرینی از نظریه های سایر حوزه های علمی نمودی از این موضوع است.

دوم اینکه کارآفرینی به عنوان یک حوزه علمی نوظهور در وضعیت نوزایی علمی قرار دارد، این وضعیت به این معنی است که برای رشد و توسعه خود از استراتژی های مختلف توسعه علمی از قبیل: خلق نظریه های ناب و منبعث از الزامات و ماهیت پدیده های کارآفرینانه و همچنین اقتباس هوشمندانه نظریه ها از سایر حوزه های علمی به عنوان مکمل استفاده می کند. یقیناً حوزه های نوظهور علمی با ماهیت میان رشته ای در مراحل اولیه پیدایش از ظرفیت محدودی جهت خلق نظریه برخوردار هستند و بیشتر اقتباس از سایر حوزه های علمی را انجام می دهند تا به یک ظرفیت قابل اتکاء برسند، از این رو استراتژی دوم سهل تر، کم هزینه تر و سریع تر می باشد، به همین دلیل شاهد استفاده گسترده تر از نظریه های سایر حوزه های علمی در قلمرو مطالعات کارآفرینی هستیم. این وضعیت گرچه منجر به غنی تر شدن نوشتارهای علمی در قلمرو مطالعات کارآفرینی می شود، اما تکامل علمی منبعث از نیازها و الزامات بنیادین کارآفرینی را به صورت اساسی در پی ندارد.

کلام آخر اینکه اولاً مدت زمان کوتاهی است که کارآفرینی به عنوان یک رشته علمی در قالب رشته های آموزشی علمی در کشورمان مورد توجه قرار گرفته است و به زودی با گسترش تحصیلات و آموزش های رسمی کارآفرینی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری در کشورمان مواجه می شویم، لذا توجه به قواعد اساسی چگونگی و کیفیت مشارکت نظری در آثار پژوهشی دانشجویان و علاقه مندان موضوعی بسیار اساسی برای پیشرفت علمی این حوزه نوظهور می باشد. دوم اینکه سنخ شناسی مطرح شده دارای دو قابلیت اساسی برای راهبری پژوهش ها در قلمرو مطالعات کارآفرینی می باشد که امید است در پژوهش های آینده به صورت جدی مورد استفاده قرار گیرد:

بررسی وضعیت جاری آثار پژوهشی در قلمرو مطالعات کارآفرینی بر اساس میزان نوآوری نظری در فعالیت های ساخت نظریه و آزمون نظریه ها به تفکیک. این بررسی قابلیت ها و ضعف های قابل بهبود مطالعات و پژوهش های گذشته و جاری کارآفرینی را به خوبی نشان می دهد.

استفاده از این سنخ شناسی جهت شناسایی و استخراج روندها و سبک های حاکم بر پژوهش های کارآفرینی بر اساس میزان نوآوری نظری در طول زمان، از گذشته تا حال.

پی نوشت ها

1. contribution to the entrepreneurship knowledge
2. infancy
3. theoretical contribution
4. common language
5. concepts , relationships , assumptions , context
6. redesign
7. new design
8. building new theory
9. testing existing theory
10. strong in theory building
11. strong in theory testing
12. reporters, testers, qualifiers, builders , expanders
13. theoretical constructs and propositions
14. grounded theory
15. ethnography method
16. abductive reasoning method
17. novelty
18. A new construct
19. completely new construct
20. research proposition
21. logical speculation
22. with reference to past findings
23. causal logics
24. conceptual argument
25. technological diffusion
26. knowledge spillover theory of entrepreneurship
27. McGrath et al, 1991
28. Hofstede, 1980
29. Baumol, 1990
30. theory of productive and unproductive entrepreneurship
31. Sobel, 2008
32. resource -based theory
33. Barney, 1991
34. Alvarez and Busenitz, 2001
35. Alvarez and Busenitz, 2001
36. Individual-specific resources
37. cognitive ability of individual entrepreneurs
38. recognition of new opportunities
39. new venture creation
40. personality traits
41. social networks
42. Shane
43. prior knowledge
44. entrepreneurial orientation
45. Catherine, 2008
46. Klassen and Whybark 1999
47. descriptive theory
48. normative theory
49. journal of business venture and practice

منابع فارسی

- استراس، آنسلم. کوربین، جولیت. (۱۹۹۰). اصول روش تحقیق کیفی: نظریه مبنايي، رویه ها و شیوه ها، ترجمه: محمدی، بیوک. (۱۳۸۵). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بلیکی، نورمن. (۲۰۰۰). طراحی پژوهش های اجتماعی. ترجمه: چاوشیان، حسن. (۱۳۸۴). تهران: نشر نی.

- رفیع پور، فرامرزی. (۱۳۷۴). **کندوکاوها و پنداشته ها: مقدمه ای بر روش های شناخت جامعه و تحقیقات اجتماعی**. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کیوی، ریمون. کامپنهود، لوک وان. (۱۹۸۸). **روش تحقیق در علوم اجتماعی**. ترجمه: نیک گهر، عبدالحسین. (۱۳۸۱). تهران: نشر توتیا.
- محمدی الیاسی، قنبر. (۱۳۸۷). **هویت علمی کارآفرینی**. دانشنامه کارآفرینی، تهران: بنیاد دانشنامه فارسی و دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران، در مرحله چاپ.
- محمدی الیاسی، قنبر. (۱۳۸۴). **سبک کارآفرینی، ظرفیت محیط و عملکرد سازمان ها**، فصل نامه فرهنگ مدیریت، دانشگاه تهران پردیس قم، سال سوم، شماره یازده، زمستان .
- هومن، حیدر علی. (۱۳۸۵). **راهنمای عملی پژوهش کیفی**. تهران: انتشارات سمت.

منابع لاتین

- Alvarez, S. A., Barney, J.B. (2005). **Discovery and creation: Alternatives Theories of Entrepreneurship Action**, fisher college of business.
- Alvarez, Sharon. A., Busenitz, Lowell. W. (2001). **The Entrepreneurship of Resource-based Theory**, **Journal of Management**, Vol 27: 755–775
- Ardichvili, A., Cardozo, R., Ray, S. (2003). **A Theory of Entrepreneurial Opportunity Identification and Development**, **Journal of Business Venturing**, Vol 18: 105–123
- Argiris, Chris, (1962), **interpersonal competence and organizational effectiveness**, Homewood-III: Irwin, Dorsey press.
- Audretsch, D.B., Keilbach, Max, Lehmann, Erik. (2005). **The knowledge Spillover Theory of Entrepreneurship and Technological Diffusion**. **Advances in the study of Entrepreneurship, Innovation, and Economic Growth**, Vol 16: 69-91.
- Barney, J. B. (1991). **Firm resources and sustained competitive advantage**. **Journal of Management**, Vol 17: 99–120.
- Baumol, W. J. (1990). **Entrepreneurship: Productive, Unproductive and Destructive**. **Journal of Political Economy**, Vol 98 (5): 893–921.
- Brazeal, D. V., Herbert, T. T. (1999). **The Genesis of Entrepreneurship, Entrepreneurship: Theory and Practice**, Spring: 29-45.
- Brush, C. G., et al. (2003). **Doctoral Education in the Field of Entrepreneurship**. **Journal of Management**. 29(3): 309–331

- Catherine, wang. L, (2008). **Entrepreneurial Orientation, Learning Orientation, And Firm Performance, Entrepreneurship: Theory and Practice**, Vol 32, Issue 4: 635-657.
- Christensen, Clayton. M., Roth, Erik. A., Anthony, Scott. D. (2004), **Seeing What's Next: Using Theories of Innovation to Predict Industry Change**, Harvard Business School Press
- Colquitt, A. G., Zapata-phelan, C. P. (2007). **Trends In Theory Building And Theory Testing: A Five-Decade Study Of The Academy Of Management Journal**, *Academy of Management Journal*, Vol. 50, No. 6, 1281-1303.
- Gartner, W. B. (1985). **A conceptual framework for describing the phenomenon of new venture creation**, *Academy of Management Review*, 10(4), October, 696-706.
- Hersey .paul and Blanchard.ken,(1988) ,**management of organizational behavior: utilizing human resources** , prentice hall international Editions ,fifth edition.
- Hills, G., Lumpkin, G.T., Singh, R.P. (1997), **Opportunity recognition: Perceptions and Behaviors of Entrepreneurs**, *Frontiers of Entrepreneurship Research*, Babson college, Wellesley, MA, 203-218.
- Hofstede, G. (1980). **Culture's Consequences: International Differences in Work Related Values**, Beverly hills: sage
- Ireland, R. Duane., Hitt. Michael. A., Sirmon, David. G. (2003), **A Model of Strategic Entrepreneurship: The Construct and its Dimensions**, *Journal of Management*, 29.6. 963-989
- Iversen, Jens., Jorgensen, Rasmus., Malchow-Møller, Nikolaj. (2008). **Defining and Measuring Entrepreneurship** .Boston, Now.
- Kerlinger, Fred., lee, Howard. (2000). **Foundations of Behavioral Researches**, fourth edition, Thomson learning
- Kirzner, I. M. (1973). **Competition and Entrepreneurship**, Chicago: university of Chicago press.
- Kirzner, I. M. (1979). **Perception, Opportunity, and Profit**, Chicago: University of Chicago press
- Klassen, R. D., Whybark, D. C. (1999). **The Impact of Environmental Technologies on Manufacturing Performance**, *Academy of Management Journal*, Vol 42: 599-615.
- Krueger, N. J., Dickson, P. R., (1994). **How Believing in Ourselves Increases Risk Taking: Perceived Self-efficacy and Opportunity Recognition**, *Decision Science*, Vol: 25, 385-400.

- Law, Kenneth. S., Wong, Chi-Sum., Mobley, William. H. (1998). **Toward Taxonomy of Multidimensional Constructs**, *Academy of Management Review*, Vol 23, No 4: 741-755.
- Le'vesque, Moren. (2004). **Mathematics, Theory, and Entrepreneurship**, *Journal of Business Venturing*, Vol 19, 743-765.
- McGrath, R. G., Mamillan, I. C., Yang, E., A., Tsai, W. (1992). **Does Culture Endure, or is it malleable? Issues for entrepreneurial economic development**. *Journal of business venturing*, Vol 7: 441-458.
- Pentland, Brian. T. (1999). **Building Process Theory With Narrative: From Description to Explanation**. *Academy of Management Review*, Vol 24, No 4: 711-724.
- Reynolds, Paul. D. (1991). **Sociology and Entrepreneurship and Contributions**, *Entrepreneurship: Theory and Practice*, Winter, 47-70.
- Robiness. Stephen p,(1996),**organizational behavior : concepts,controversies ,applications**,prentice hall international Editions,seventh Edition.
- Rynes, Saral. L. (2006). **Getting on Board with AMJ: balancing quality and innovation in the review process**. *Academy of Management Journal*, Vol 49, No 6: 1097-1102.
- Schumpeter, J. A. (1934). **The Theory of Economic Development**. Cambridge: Harvard University Press.
- Shane, S. (2006). **Economic Development Through Entrepreneurship: government, university, and Business Linkage**. Cheltenham: Edward Elgar Pub.
- Shane, S., Venkataraman, s. (2000). **The Promise of Entrepreneurship as a Field of Research**, *Academy of Management Review*, Vol 25, No 1: 217 _ 226.
- Shane, S. (1999). **Prior Knowledge and the discovery of entrepreneurial opportunity**, *Organization Science*, Vol 11, No 4: 448-469.
- Shane, S. (2003), **A general theory of entrepreneurship: the individual -opportunity nexus**, USA: Edward elgar.
- Sobel, R. S. (2008). **Testing Baumol: Institutional Quality and The Productivity of Entrepreneurship**, *Journal of Business Venturing* , Vol:10, 1016

- Stevenson, H. H., Jarillo J. C. (1990). **A paradigm of Entrepreneurship: Entrepreneurial Management.** Strategic Management Journal, Summer Special Issue, Vol 11: 17-27
- Stewart, Alex. (1991). **A Prospectus on the Anthropology of Entrepreneurship, Entrepreneurship: Theory and Practice, winter, 71-92.**
- Sutton, R. L., Staw, B. M. (1995). **What Theory is Not, Administrative Science Quarterly, No. 40: 371-384.**
- Tsang, E. W. K., Kwan, K. M. (1999). **Replication and Theory Development in Organizational science: A critical realist Perspective. Academy of Management Review, 24: 759-780.**
- Weick, K. E. (1989). **Theory construction as disciplined imagination. Academy of Management Review, Vol 14. No 4: 516-531.**
- Weick, K. E. (1995). **What theory is not, theorizing is. Administrative Science Quarterly, Vol 40: 385-390.**
- Whetten, D. A. (1989). **What Constitutes a Theoretical Contributions, Academy of Management Review, Vol 14, No 4: 49-95.**

- 1 - contribution to the entrepreneurship knowledge
- 2 - infancy
- 3 - theoretical contribution
- 4 - common language
- 5 - concepts , relationships , assumptions , context
- 6 - redesign
- 7 - new design
- 8 -building new theory
- 9 -testing existing theory
- 10 - strong in theory building
- 11 - strong in theory testing
- 12 - reporters, testers, qualifiers, builders , expanders
- 13 - theoretical constructs and propositions
- 14 - grounded theory
- 15 - ethnography method
- 16 - abductive reasoning method
- 17 - novelty
- 18 -A new construct
- 19 - completely new construct
- 20 - research proposition
- 21 - logical speculation
- 22 - with reference to past findings
- 23 - causal logics
- 24 - conceptual argument
- 25 - technological diffusion
- 26 - knowledge spillover theory of entrepreneurship
- 27 -McGrath et al, 1991
- 28- Hofstede, 1980
- 29 - Baumol, 1990
- 30 - theory of productive and unproductive entrepreneurship
- 31 - Sobel, 2008
- 32 - resource -based theory
- 33 -Barney, 1991
- 34 - Alvarez and Busenitz, 2001
- 35 - Alvarez and Busenitz, 2001
- 36 - Individual-specific resources
- 37 - cognitive ability of individual entrepreneurs

- 38 - recognition of new opportunities
- 39 - new venture creation
- 40 - personality traits
- 41 - social networks
- 42 -Shane
- 43 - prior knowledge
- 44 - entrepreneurial orientation
- 45 -Catherine, 2008
- 46 -Klassen and Whybark 1999
- 47 - descriptive theory
- 48 - normative theory
- 49 - journal of business venture
and practice